

This question paper contains 8+2 printed pages]

Your Roll No.....

4632

B.A. (Programme)/II

C

(I)

PERSIAN DISCIPLINE—Paper II

(Prose, Poetry and Translation)

(Admission of 2004 and onwards)

Time : 3 Hours

Maximum Marks : 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this question paper.)

Note :— Unless otherwise required in a question, answers may be written *either* in English *or* in Persian *or* in Hindi *or* in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1. Translate any *two* of the following into English *or* Urdu *or* Hindi : 25

(A)

مسافرت و مهاجرت همایون به ایران و اقامت چارده سال
(۱۵۵۵-۱۵۴۲ م) در جواد شاه طهماسب صفوی تاثیر بی

P.T.O.

پایان در نشر زبان و فرهنگ فارسی در کشور هندوستان حاشته
 است اقامت او در این مدت طولانی دیگر باد به زد تمدن فارسی
 را در روده مغولیه هند کشته که پس از آن روز به روز شد و
 نمود یافت و نهالی باد دو گشت - بیرم خان که از رجال عصر هما یونی
 است و فرزندش عبدالرحیم خان ملقب به "خان خانان" که او
 نیز از بزدگان و هندید دربار اکبری است به تربیت
 شعرای فارسی پرداختند و الشان را به نظم اشعار گوناگون از
 انواع قصیده و غزل و مثنوی و رباعی در آن سرزمین مشغول
 داشتند -

(B)

رستم همچنان در ژرفای فکر و اندیشه، خویش غوطه ور بود، اما
 در یک لحظه به خود آمد، چاره ای نیست باید پای پیاده به حرکت
 ادامه داد - پس، تیر و کمان دابرداشت و پای پیاده، رد پای

اسب را دنبال کرد۔ در حالیکه دلش کوده ای از کینه بود و در
نگاهش جای خالی رخس دم به دم گود تری شد از مرز توران
گذشت و به نزدیکی شهر سمنگان رسید۔ دورنمای شهر سمنگان
کم کم در افاق نمایان شد و موجی از آدامش بر اندم خسته و
مجروح رستم پدیداد ساخت۔ از سوی دیگر به امیر شهر سمنگان
خبر رسید که رخس از رستم دمیده و او پای پیاده و خسته به سوی این
شهری آید۔

(C)

روز بعد کسی که از بیرون شهر به بغداد وارد شده بود خبر داد که
شب گذشته در خارج شهر از دجله صدای شنیده است۔ گویی
کسی در آب است اما از ترک بر رود خانه نزدیک تشده۔ خبر
گزاران این خبر را به رئیس نلهبانی دادند و چون از شهر

خبردیگری نرسیده بود خلیفه گفت شناگران رود دحلہ را دنبال کنندو
تا خبری از زنده یا مردہ فتنی پیدا نکلند برنگردند۔ بار دیگر شنا
گران بہ شط رفتند روزها جستجوی کردند و شبها توقف می کردند تا
بعد از هفت شبانہ روز فتنی را در مغاک کنار دیوادیہ و جلہ زنده
یافتند و او را بہ خشکی کشیدند و از آبادی نزدیک اسبان تیز دو
آوردند و با شتاب تمام فتنی را نزد خلیفہ آوردند و شرح حالش را
گفتند و مزدگانی خود را دریافت داشتند۔

2. Explain any two of the following :

20

(A)

در ختم کم کم آرد بر ب و بادی

ب ساز و بر سر خود شنا خساری

چمن دوید در آنجا سبز و خرم

شود زیر در ختم سبز و زادی

بہ تابستان کہ گر مار و نماید

در ختم چتر خود رامی کشاید

خنک می سازد آنجا را از سایه

دل هر رهگذر رامی رباید

(B)

جان از آرام رفت آرام جان من کجا

هجرم نشان فتنه شد فتنه نشان من کجا

آمد بھار مشکدم سنبل دمید و لاله هم

سبزہ بصر از د قدم سروروان من کجا

در کار غم شد سوریم بی پرده شد مستوریم

تلخست عیش از دوریم شکر فشان من کجا

شخصم ضعیف و دیده تر ازین رسیمان وزان گھر

ایک مھیا شد کمر لاغر میان من کجا

(C)

خون کس یاد بنگیرد و دامت

گر چه در خون ناپشیمانی هنوز

باز گریه چون نمک بگداختم

توز خنده شکرستانی هنوز

جان ز بند کالبد آزاد گشت

دل بکسوی تو زندانی هنوز

پیری و شاهد پرستی ناخوش است

خسرو اتا کی پریشانی هنوز

3. Rewrite the following in your own Persian : 10

هر چه بر تو آید از ظلمات و غم

آن ز بی باکی و گستاخیت هم

هر که بی باکی کند در راه دوست

رهزن مردان شد و نامراد اوست

از ادب پر نور گشتت این فلک

و از ادب معصوم و پاک آمد ملک

بد ز گستاخی کسوف آفتاب

شد عز از بلی ز جرأت رد باب

4. Write a short note on any *one* of the following :

10

(a) شیخ احمد کرمانی

(b) محمد حسین شهریار

(c) کودک هوشیار

5. Translate the following into Persian : 10

Once a lion was sleeping in the forest. Suddenly a mouse came out and started to jump on lion. The lion wake up and caught the mouse in his hand. Lion wanted to kill the mouse but the mouse beg his pardon. Lion left him out of mercy. After some days a hunter caught that lion in a net. Lion tried his best to become free but nothing happened. The same mouse came there and cut the whole net with his sharpen teeth and made the lion free. The lion became happy and both of them became friends.

Or

ایک بار ایک جنگل میں شیر سو رہا تھا۔ اچانک ایک چوہا وہاں آیا اور شیر کے اوپر اچھلنے لگا۔ شیر جاگ گیا اور اس نے چوھے

کو اپنے پنچے میں پکڑ لیا۔ شیر چوھے کو جان سے مارنا چاہتا تھا
 لیکن چوھے نے شیر کی منت کی۔ شیر نے رحمہ لہ کی بنا پر اسکو
 چھوڑ دیا۔ کچھ دن بعد ایک شکاری نے اس شیر کو جال میں پکڑ
 لیا۔ شیر نے خود کو آزاد کرانے کی بہت کوشش کی لیکن کچھ نہ ہوا۔
 وہی چوھا وہاں آیا اور اس نے اپنے تیز دانتوں سے جال کو
 کاٹ کر شیر کو آزاد کر دیا۔ شیر خوش ہو گیا اور وہ دونوں دوست
 بن گئے۔

Or

एक बार एक जंगल में शेर सो रहा था। अचानक एक चूहा
 वहाँ आया और शेर के ऊपर उछलने लगा। शेर जाग गया
 और उसने चूहे को पकड़ लिया। वह चूहे को जान से मारना
 चाहता था। लेकिन चूहे ने उससे माफी माँग ली। शेर ने उस
 पर दया करते हुए उसे छोड़ दिया। कुछ दिन बाद एक

शिकारी वहाँ आया और उसने शेर को जाल में बाँध दिया। शेर ने खुद को आज़ाद कराने की बहुत कोशिश की लेकिन कुछ न हुआ। वही चूहा वहाँ आया और उसने अपने तेज़ दाँतों से जाल को काटकर शेर को आज़ाद कर दिया। शेर खुश हो गया और वह दोनों दोस्त बन गये।

